استقلال خپلواکی
www.esteqlaal.net

خلیل الله معروفی ۲٤ جولای، ۲۰۲۵

یاداوری:

خوانندگان ارجمند و آگاه از گرفتاریهای شخصیِّ من میدانند، که وقت و حوصلهٔ خواندن و نوشتن را ندارم و بسیار به ندرت اتفاق می افتد، که قلم را با کاغذ آشنا سازم. با آن هم این چند سطر را از حضور اشرفشان میگذرانم، تا خاموشِ خاموش نمانم و جوابی به سخنان کم و زیاد گفته باشم.

(خلیل الله معروفی ـ جرمنی ـ ۱۹ جولای ۲۰۲۵)

چشم اگر تُندی کند، از کاسه بیرونش کنید!!!

و اشارتی به ترکیبات "خوشگاه، نرمگاه و کجگاه"

پدر مرحومم، ادیبی بودند فاضل و آگاه از شعر و ادب و تأریخ و علوم اسلامی و رشتهٔ تفسیر کلام الهی؛ یعنی "کلام اللهِ مجید". سالهای بسیار پیش و بیشتر از هفتاد سال پیش، وقتی فرزندی چیز نمایانی را میپالید و نمییافت، پدرم لبخندزنان این مصراع را بر زبان میراندند:

چشم اگر تُندی کند، از کاسه بیرونش کنید!!!

برای خوانندگان عزیز و عزیزان علاقه مند و عاشق شعر و ادب، که مایل به دانستن تمام بیت باشند، مصراع دوم را نیز بدان اضافه کرده و کل بیت را از نظرشان مینگارم.

چشم اگر تُندی کند، از کاسه بیرونش کنید
حلقهٔ دیـــوانگی در گـــوش مجنونش کنید

مقالهٔ کوتاه ولی بی ارزش وطنداری به نام "احمد آریا" را، که زیر عُنوان "گرمای داغگاه" نوشته شده است، خواندم و افسوسها خوردم، که چرا این عزیز ما "صداقت پیام" ندارد و بلکه چنین چیزی را اصلاً نمیشناسد. افسوسم بیشتر درینست، وقتی با انزجار بسیار میبینم، که این وطندارم، "طرز خرام" نویسندگان ایرانی و "فارسی ایران" را دارد. بلی؛ اگر مقالهٔ او را نقطه به نقطه و نکته به نکته بکاویم و از دید خریداری از نظر بگذرانیم، "نویسندهٔ مقاله" را به مشکل میتوانیم از رستهٔ "نویسندگان افغان" به شمار آریم.

"احمد آریا"، که تا حلق غرقِ "فارسی ایران" گشته است، نه تنها اصطلاحات خاص "فارسی ایران" را به شاخی باد میکند، بلکه حتی "اشتباهات تیپیک فارسی ایران" را نیز نشخوار میفرماید. از طرف دیگر، "احمد آریا"، که تمام همّ و غمّ خود را وقف "فارسی ایران" کرده، بدبختانه از زبان مادری خود ـ "زبان دری افغانستان" ـ به کلی غافل مانده است. از همین خاطر است، که حتی مبرمترین کلمات دری هم از پیشش فوت گشته اند!!!

بلی برادر گلم؛ "احمد آریا"، که شدیداً زیر تأثیر "فارسی ایران" و بالخاصه زیر وُدۀ "علمای متعصب" آن سامان میباشد، مینگارد:

"پشتو و دری" از جملۀ "زبانهای ایرانی" هستند. این امر مگر وقتی صدق میکند، که "ایران" را به مفهوم اصلی و واقعیِ آن مد نظر بگیرم، که همانا "آریانا" ست، نه کشور "فارس"، که از عرصۀ هشتاد و چند سال بدین طرف به ناحق نام "ایران" را قاپیده است. و وقتی چنین حُقه ای در کار است و وقتی چنین تقلب و اختطاف و سرقتی در "ثبت و ضبط تأریخ" رخ داده است، در حدِّ ابرام لازم است بگوئیم، که زبانهای "پشتو و دری و بلوچی و کُردی و ..."، از خانوادۀ "زبانهای آریائی" هستند، تا هرگونه "مغالطه و التباس اسمی و صوری" را از بیخ و ریشه خنثی ساخته باشیم. همدرینجا باید با قاطعیت تام تذکر داد، که انتخاب مقولۀ "زبانهای ایرانی" از ابداعات دانشمندان متعصب "کشور فارس" است، که حقایق را منقلب و ملتبس میسازد، ولو از زبان "زبانشناسان اروپائی" هم شنیده شود. درینجا نیرنگی نهفته است، که باید به حیث "دستاورد جعلی و ناحق" زبانشناسان حق ناشناس "کشور فارس" قلمداد گردد. بلی؛ دانشمندان و زبانشناسان حقه باز کشور "فارس" با هزاران چال و فریب "علماء و دانشمندان زبان" و "زبانشناسان ساده دل فرنگی" را به اصطلاح شیرین عامیانۀ کابلی، "گپ داده اند"، که چنین بگویند؛ و ایشان هم با دل صاف به ویرانه رفته اند!!!

صمیمانه اعتراف میکنم، که من در برابر شیوۀ جدید ولی پرابتذال "فارسی ایران"، نوعی حساسیّت دارم، چون این شیوه مشحون است از استعمال کلمات و اصطلاحات غلط و "هشت رَخ نُه گِرد"ی، که از عرصۀ حدوداً پنجاه شست سال در آن سامان نافذ گشته؛ و همه دستاورد نویسندگان و ترجمانان ناقابل و بالاخص محصول دستگاه منحرف و مریضی به نام "فرهنگستان زبان و ادب فارسی" میباشد. به حیث نمونه مثالی چند از ابتذالات "سره سازیِّ فارسی ایران" را ارائه مینمایم، که تا اعماق فکر و ذهن "احمد آریا" نفوذ کرده؛ و او را در حدی بیچاره ساخته است، که نمیتواند خود را ازین ورطه وارهاند؛ خوانندۀ باانصاف خود قضاوت فرماید:

ـ "احمد آریا" مقالۀ خود را با کلمۀ "گرما" آغاز میکند، و خوب میداند، که "گرما" و "گرمایش" از اصطلاحات خاص و جدید فارسی ایران است ـ در ملک ما یا "گرمی" میگوئیم و یا "حرارت".

ـ "واژه" خوشگاه دل "احمد آریا" ست، در حدی، که حتی به "تکیه کلام" او مبدل گشته است، و او نمیتواند از استعمال مکرّر در مکرّر آن در مقالاتش، خودداری نماید. بیچاره شاید نمیداند که "واژه" از کلمات بی پدر و مادر "فارسی ایران" است؛ و من عرق شرم بر جبین دارم، وقتی آن را حتی بر زبان می آورم ـ در "دری افغانستان"، با سربلندی و مباهات از "کلمه و لغت" استفاده میکنیم، که هردو از الفاظ ریشه دار و متمکن عربی هستند و در زبانهای ما کاملاً نافذ گشته اند!!!

ـ "احمد آریا" درین اواخر با افتخار "دیوان کیفری بین المللی" را بر زبان میراند و این کار را کاملاً آگاهانه میکند؛ گوئی از استعمال اصطلاحات خاص و "خالص شدهٔ فارسی ایران" نوعی لذت میبرد ـ در "دری افغانستان"، ترکیب "محکمهٔ جزائی بین المللی" را به کار میبندیم.

ـ "احمد آریا" بی پروا و با فراغ خاطر اصطلاح بدفوکسِ "روند" را بر زبان میراند، در حالی، که این کلمه در "دری افغانستان" کاملاً مهجور است، چون مردم افغانستان از کلمات "پروسه" و "جریان" و امثالهم استفاده میکنند، نه از کلمهٔ ناخراش و ناتراش "روند"!!!

ـ هیچ ندیده ام، که "احمد آریا" باری کلمهٔ "چوکات" را بر زبان آورده باشد، چون او عاشق دلباختهٔ کلمهٔ "چارچوب" است، که از اصطلاحات خاص "فارسی ایران" است و درین مقاله آن را میخوانیم ـ در مملکت عزیز ما معمولاً کلمهٔ "چوکات" را استعمال میکنیم، که از زبان هندی و اردو وارد زبانهای ما شده است.

ـ "احمد آریا" با میل و ولع خاص ترکیب زجراور "نهادینه شدن" را استعمال میکند، که در "زبان دری افغانستان" هیچ و کوچکترین جای پای ندارد. به جای این ترکیب ناخراش و ناتراش میتوان "ثبات قدم یافتن" و "متمکن شدن" را به کار برد!!!

و کلمات و اصطلاحات نامأنوس دیگری، که ذکر همه مزاجها را منغَّص و منقلب میسازد!!!

همدرینجا باید تصریح کنم، که چنین کلمات زشت و شرماور، در خود "کشور ایران" هم پرطرفدار نیستند. بروید و "دستور مفصل امروز" را، که اثر تابناک "داکتر خُسرو فرشیدورد" است از نظر بگذرانید و ببینید، که این استاد نامور و سربراوردهٔ "پوهنتون تهران" چه دل پرخونی از شیوع چنین کلمات زشت و ناهنجار داشت؛ در حدی، که حدوداً یک ثلث این کتاب را وقفِ مذمت "خالص سازی زبان" و توبیخِ "فرهنگستان زبان و ادب فارسی" کرده و این مؤسّسه را همیشه با صفت "بدذوق" مخاطب ساخته است!!!

و بیائید، که چند اشتباه املائی "احمد آریا" را هم فاش بسازیم؛ چنان، که در سابق هم باربار و در حجم غیر قابل باور چنین کرده ام؛ او مگر هیچگاه به خود نگرفته است، چه رسد، که بدان اقرار بفرماید:

ـ "احمد آریا" تا هنوز نمیداند، که لغت ترکیبی یی به نام "وجهِ تسمیه" داریم، که ساخت درست صرفی دارد ـ وی درعوض مگر در چندین جای مقالۀ خود، ترکیب غلط و بلکه قبیح "وجهه تسمیه" را به کار میبندد، و نمیداند، که "وجهه" در چه مفهومی به کار گمارده میشود؛ وای بدین بیخبری و وای بدین خیره سری!!!

ـ "احمد آریا" مدام "جستجو" مینگارد، که یکی از ابتذالات مشهود و از جملۀ اغلاط تیپیک املائیِ "فارسی ایران" است؛ و من حدوداً سی و پنج سال پیش در جریدۀ "امید" ـ چاپ "کلیفورنیای جنوبی" ـ مقاله ای بر مغلوط بودن این طرز تحریر و اخوات و اقرانش نوشته بودم.

بلی خوانندۀ گرامی؛ این کلمۀ عطفی اصلاً "جست و جوی" است، که مخففش "جست و جو" ست؛ همان قسمی، که "گفت و گوی/گفت و گو" و "شست و شوی/شست و شو" داریم، که در "فارسی ایران" در هیئت غلط "گفتگو" و "شستشو" تغییر شکل داده و در واقع "مسخ شده اند!!!"

ضمن آن مقالۀ بسیار قدیمی تذکر داده بودم، که در "فارسی ایران" کلماتی از قبیل "علاقه مند" و "بهره مند" و "اندیشه مند" و "سرمایه دار" و "سایه بان" و "خیره سر" و "حلقه بگوش" و غیرهم را نیز به صورت مغلوط و بلکه به شکل قبیحِ "علاقمند" و "بهرمند" و "اندیشمند" و "سرمایدار" و "سایبان" و "خیرسر" و "حلقبگوش" و غیرهم مینگارند؛ و به چشم سر میبینیم، که پیروان و شاگردان راستینِ افغانیِ "فارسی ایران" ـ از قبیل "احمد آریا" ـ نیز همیشه و مدام الوقت همان روش و شیوۀ غلط املائیِ "فارسی ایران" را در مقالات خود منعکس میسازند!!!

گرچه بعد از نشر آن مقالۀ قدیمی و ایقاظی و تذکرات متعدد بعدی، بسا نویسندگان باانصاف و حقیقتگرایِ ایرانی، شیوۀ غلط خود را رها کرده و حالا این کلمات را به شکل "آدم دستور" و اصولیِ "دری افغانستان" مینگارند، مگر شاگردان و مقتدیان سرسپرده و کله شخ "فارسی ایران" ـ از قبیل همین "احمد آریا" ـ نمیخواهند حقائق حقّه را ببینند و بپذیرند و به صراط المستقیم هدایت گردند.

ـ "احمد آریا" همیشه شیوۀ غلط و قبیح املائیِ "فارسی ایران" از کلمات مختوم با "های غیر ملفوظ" را در ارتباط با "یای نسبت" تحریر میدارد؛ و از همین خاطر است، که مدام الوقت "خامنه ای" مینگارد. اصل درست و صحیح املائی چنین کلمات مگر، استعمال "دو یاء" ست، نه "الف و ی". چون "ای" محض برای آسائیِ تلفظ "یای وحدت" در ارتباط با کلمات مختوم به "های غیر ملفوظ" به کار برده میشود. بلی؛

بلی؛ خوانندۀ نهایت عزیز و گرامی؛ طبق اصول املائیِ "دری افغانستان"، کلمات مختوم به "های غیر ملفوظ" از قبیل "نقره و پینه و پتره و پخته و پنبه و فیروزه و هسته و منطقه و شیشه و قورمه و پشه و بخیه و زیره و قهوه و غیرهم" در ارتباط با "یای نسبت"، در شکل و هیئت

"نقره یی/نقره ئی" و "پینه یی/پینه ئی" و "پتره یی/پتره ئی" و "پخته یی/پخته ئی" و "پنبه یی/پنبه ئی" و "فیروزه یی/فیروزه ئی" و "هسته یی/هسته ئی" و "منطقه یی/منطقه ئی" و "شیشه یی/شیشه ئی" و "قورمه ئی/قورمه یی" و "پشه ئی/پشه یی" و "بخیه ئی/بخیه یی" و "زیره یی/زیره ئی" و "قهوه یی/قهوه ئی" و غیرهم نوشته میشوند. بدین حساب حتماً و لامحاله و بالضرور باید "خامنه یی/خامنه ئی" نگاشته شود، نه "خامنه ای"، که با تأسف در "فارسی ایران" رواج و شیوع عام و تام دارد، و از نگاه صرفی/دستوری فقط و فقط و تنها و تنها به معنی و مفهوم "یکدانه خامنه" است!!! بلی؛

بلی برادر گل من!

در "فارسی ایران" وقتی "شیشه ای" و "منطقه ای" و "هسته ای" و "نقره ای" و "بنفشه ای" و غیرهم و غیرهم مینگارند و مقصدشان از "شیشه ئی/شیشه یی" و "منطقه ئی/منطقه یی" و "هسته ئی/هسته یی" و "نقره ئی/نقره یی" و "بنفشه ئی/بنفشه یی" ست، چرا کسی نمیپرسد، که اگر این شیوه درست باشد، کلمات "شیشه و منطقه و هسته و نقره و بنفشه" را در پیوند با "یای وحدت" چگونه باید نگاشت؟؟؟

ازین نکات مبتذل و انحرافی در املاء و طرز تحریر "احمد آریا" اگر بگذریم، میرسیم به اصل مطلب:

"احمد آریا" تاکنون چند بار بر استعمال کلمات "خوشگاه" و "کجگاه" و "نرمگاه" ایراد وارد کرده است و ضمن این مقالۀ خود نیز از آن یاد میکند. برای تنویر و ایقاظ ذهن تاریک و خوابیدۀ این "آقاخودبین"، مراتب ذیل را تقدیم میکنم و قضاوت منصفانه را به عهدۀ خوانندۀ بامنطق و اهل انصاف و وجدان میگذارم:

ضمن رسالۀ «"دانشگاه" کلمۀ دری نیست!!!»، لست عریض و طویلی از ترکیبات با پسوند "گاه" را تقدیم کرده و در چندین جای متذکر شده بودم، که این "کلمات ترکیبی" ساخته و پرداختۀ "خلیل الله معروفی" نیستند، بلکه همه و همه لغات و کلماتی میباشند، که لااقل از عرصۀ یکهزار سال پیش تا به امروز در "زبان دری افغانستان" به کار رفته اند و به کار میروند ــ خواه در آثار نظم و نثر دری و یا در زبان عوام و توده های ملیونی مردم افغانستان.

جهت کاوش بهتر موضوع یاداور میشوم، که پسوند "گاه" از پسوندهای فعّال در زبان دری/فارسی میباشد؛ و طرز استعمال آن هم "سماعی" ست، نه "قیاسی" و این بدین معناست، که از همه کلمات متداول دری/فارسی نمیتوان چنین ترکیبات را ساخت!!! این نکته را در چند جای آن رساله هم تذکر داده بودم. جهت آگاهی خوانندۀ ارجمند تذکر میدهم، که پسوند "گاه" در پیوند با "اسم" و "صفت" و "قید"، کلمات مرکّب را تشکیل میدهد؛ بدین صورت:

۱ ـ اسم + گاه:

ـ بار + گاه = بارگاه

ـ عید + گاه = عیدگاه

ـ داغ + گاه = داغگاه

ـ ادب + گاه = ادبگاه

ـ جای + گاه = جایگاه

ـ پای + گاه = پایگاه

ـ باج + گاه = باجگاه

ـ بزم + گاه = بزمگاه

۲ ـ صفت + گاه:

ـ نرم + گاه = نرمگاه

ـ گرم + گاه = گرمگاه

ـ داغ + گاه = داغگاه

ـ کج + گاه = کجگاه

ـ خوش + گاه = خوشگاه

ـ عقب + گاه = عقبگاه

ـ نهان + گاه = نهانگاه

۳ ـ قید + گاه:

ـ سحر + گاه = سحرگاه

ـ صبح + گاه = صبحگاه

ـ چاشت + گاه = چاشتگاه

ـ شام + گاه = شامگاه

ـ دیر + گاه = دیرگاه

ـ پیش + گاه = پیشگاه

این بود چند نکتهٔ نیرنگی از ساختمان این کلمات مرکّب، که برای دفع الوقت تقدیم شد؛ ولی وعده میسپارم، که به اغتنام فرصت و حوصله مقالهٔ مفصل و مبسوطی در زمینه عرضه بدارم، که ضمن آن تمام "بَغَل و بُغُلِ" مسأله کاویده خواهد شد.

حالا برویم و مشکل "احمد آریا" را حل کنیم:

"احمد آریا" در چند جای از مقالات خود سؤال کرده است، که ترکیبات "نرمگاه" و "کجگاه" و "خوشگاه" از کجا روئیده اند؟؟؟

۱ ـ "نرمگاه":

این کلمه را باربار از زبان مدّاحان و سادوها در کابل شنیده ام، که ضمن شرح داستانهای "امیر حمزهٔ صاحبقران" و "امیر ارسلان رومی" و داستانهای پارینهٔ دیگر، با همان "خرام سادوئی" بر زبان میراندند. و مراد از "نرمگاه"، قسمتهای بسیار "حساس" و "آسیب پذیرِ" پیکر انسان و جانداران دیگر است؛ و "نرمگاه" به صورت مشخَّص منظور از "شکم" و قسمتهای بدون استخوان بدن است!!!

۲ ـ خوشگاه:

همان قسمی، که در لست مطوَّل آن رساله نوشته بودم، کلمهٔ "خوشگاه" را بارها از زبان زنان پیچه سفید کابلی شنیده ام، که آن را به معنای "چیزِ مورد پسند" استعمال میکردند؛ چنان، که میگفتند:

«منتو و آشک و قابلی و نارنج پلو/زرده پلو خوشگاهِ دل فلانی جان اس!!!»

و اگر همان قسمت را جنساً از آن رساله نقل کنم:

«... خوشگاه(هوسانه و خوراکهٔ خاص ـ اصطلاح زنان قدیم و محتشم کابلی) ....»

۳ ـ کجگاه:

همان قسمت لست آن رساله را عیناً نقل میکنم:

«... کجگاه(گوشت کمر یا نمکدان ـ اصطلاح قصابان کابل)....»

بلی؛ قصابان قدیم کابلی "گوشت کمر" را با ولع خاص، "کجگاه" مینامیدند. کسی، که از زبان عوام کابلی آگاهی دارد، این اصطلاح را به نکوئی میداند!!!

بار دیگر میگویم، که هرکه آن لست عریض و طویل را با "چشمان باز" بخواند، فارمولبندیهای فوق را حتماً و بالضرور خواهد یافت؛ مگر جناب محترم "احمد آریا" مثلی، که رساله را یا با "چشمان بسته" خوانده؛ و یا عینک خود را سرچپه مانده بود!!!

آری؛ میبینیم، که اگر دیگران مطلبی را با "چشمان باز" میخوانند، وطندار نازنین ما، "احمد آریا"، این ظرفیّت را دارد، تا آن را "چشم بسته" مرور بفرماید. بار دگر میگویم:

«چشم اگر کُندی کند، از کاسه بیرونش کنید!!!»

قسمی، که باربار تجربه به اثبات رسانیده است، "احمد آریا" هیچگاه اشتباهات غیر قابل اغماض و غیر قابل انکار خود را نمیپذیرد ولو در پیِ اصلاح هم براید. جداً انتظار آن میرود، که در برابر

این نوشتهٔ درویشانه نیز دلائل کاغذی و "لته ئی" بتراشد؛ و من ازین به بعد خرده گیریهای کودکانهٔ او را به "باد صبا" میسپارم!!!

تذکُّــر:

هنوز به پاره ای از ایرادات بدذوقانه و فاقد اعتبار "احمد آریا" ضمن مقالاتش نپرداخته ام؛ و دلیلش فقط و فقط، گرفتاریهای شخصی من است. من مگر آن هم خرده گیریهای بیمورد و بیجای را یادداشت گرفته ام؛ و یک روز نی، یک روز، همه را حتماً و بالضرور جواب خواهم گفت!!!

(خلیل الله معروفی ــ جرمنی ــ ۱۹ جولای ۲۰۲۵)